



۱۰

نیاز به اتاق فکر برای هنر دفاع مقدس



داستان دفاع به روایت اعداد و کلمات

۱۰

درگذشت رحیم خیوه‌لی بخشی ترکمن



۱۲

فرهنگ

یکشنبه ۶ مهر ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۶۶



بازگشت نوید

بهمن ۹۷ بود که نوید محمدزاده در اوج دوران بازیگری، وقفه‌ای یک‌ساله را برای فعالیت در سینما و شرکت در جشنواره فجر اعلام کرد و حالا که امسال پرکار است، وضعیت جشنواره فجر و اکران مشخص نیست.

محمدزاده در نشست خبری فیلم «سرخپوست» در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با بیان این‌که می‌خواهد چیزهای جدید یاد بگیرد، گفته بود سال ۱۳۹۸ در جشنواره فیلم فجر اثری نخواهد داشت و این فرصتی است تا کارهایش در سینما مرور شود، چون نیاز است متنی کمتر دیده شود و برای این اساس تصمیم گرفته برای جشنواره فجر سی‌وهشتم در فیلمی بازی نکند.

او که در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۷ خوش درخشیده و در طول پنج سال در ۱۱ فیلم سینمایی بازی کرده بود، سال ۹۸ در فیلمی بازی نکرد و به جای آن حضوری پررنگ در تئاتر (از بازیگری تا تهیه‌کنندگی) داشت و در سریال «قورباغه» هومن سیدی که برای شبکه نمایش خانگی تولید شده هم بازی کرد.

او که ابتدا در تئاتر مطرح شده بود، سال قبل در جشنواره تئاتر فجر بعد از ۳۰ جایزه سینمایی، اولین جایزه تئاتری خود را برای بازی در نمایش «بیگانه در خانه» محمد مساوات دریافت کرد.

محمدزاده سال ۹۹ را پرکار آغاز کرد و در چند ماه گذشته حضورش در فیلم‌های جدید وحید جلیلوند و مانی حقیقی اعلام شد. او در این فیلم‌ها با نام‌های «شب، داخلی، دیوار» و «تفریق» با دایانا حبیبی و ترانه علیدوستی همبازی است و علاوه بر این دو فیلم، خبر رسیده که محمدزاده برای فیلم جدید سید رضا میر کریمی با نام «نگهبان شب» هم قرارداد بسته است.

براین اساس اگر جشنواره فجر امسال در شرایطی عادی و قابل قبول برگزار شود و این فیلم‌ها نیز همگی به‌موقع ساخته شوند، احتمالاً محمدزاده غیبت سال گذشته خود را جبران خواهد کرد. طبق خبرهای رسمی منتشرشده، فیلم جلیلوند در مرحله تولید است و فیلم‌مانی حقیقی هم آبان‌ماه کلید می‌خورد و فعلاً گروه بازیگران در حال تمرین هستند. همچنین پیش‌تولید فیلم میرکریمی آغاز شده و نگهبان‌شب به نویسندگی مشترک رضا میر کریمی و محمد داوودی و کارگردانی و تهیه‌کنندگی رضا میر کریمی ساخته می‌شود که هفته گذشته پروانه ساخت دریافت کرده است.

دست‌اندرکاران این فیلم پیش‌بینی کرده‌اند شاید نگهبان‌شب مرحله پیش‌تولید طولانی داشته باشد و مثل ساخته‌های قبلی این کارگردان چند چهره تازه هم معرفی شوند. فیلم قبلی سید رضا میرکریمی با عنوان «قصر شیرین»، با حضور در فستیوال‌های جهانی بیش از ۲۰ جایزه بین‌المللی را دریافت کرده است. / ایسنا

تماشاخانه همای خوشبختی

آتناآدینا
۱۳۲۳ (سپتامبر)
کارشناس تئاتر
۱۹۴۶ (جایی میان تئاتر و تی‌اس‌ال‌بیوت)

شاعر و ویلیام فاکنر، همای خوشبختی بر شانه تئاتر و سینمای ایران نشست، عجب‌که بازیگری‌اش، هم شاعرانگی‌ال‌بیوت را داشت و هم بیانی‌موزون و پرطنین که به نوعی یادآور آهنگ نوشتار فاکنر بود.

کسی نمی‌داند اگر به دنیا نیامده بود، چه می‌شد. اما با بودنش چهره دیگری از زن هنرمند ساخت. در تئاتر وفاداران به همسرش ماند و در سینما خوش‌درخشید، ترکیب از صدای لَه‌جِه‌دار روسی با چشم‌هایی که همیشه مثل آسمان مسکوب‌ای بودند، برای نسل من شد نماد زنی قدرتمند و در عین حال پرشور، او چهره‌ای از یک زن هنرمند ایرانی است که همچنان به آن نیازمندیم، اهل خانواده، همراه همسر، مادر و در عین حال مستقل و هنرمند.

هما روستا علی‌رغم فعالیت در عرصه هنری همسرش استاد حمید سمندریان، به نام خود معروف شد، برخلاف بسیاری از بانوانی که در موقعیت‌های مشابه اغلب به اسم همسر نام و جایگاه پیدا می‌کنند و علی‌رغم تلاش‌ها و استعداد فردی، به «همسر فلانی» معروف می‌شوند.

روستا با نقش‌آفرینی‌های ماندگاری چون لیلادر «از کرخه تا رایان» (ابراهیم حاتمی‌کیا)، مهتاب در «مسافران» (بهرام بیضایی) و خانم شفیق در «پرندۀ کوچک خوشبختی» (پوران درخشنده) شناخته می‌شود، طی سال‌ها بازیگری یکی از متمایزترین بازی‌های شخصیتی را ساخت و در عین حال که همسر سمندریان بود، از موقعیت‌های ویژه‌ای که همسران در آثار یکدیگر بهره می‌برند، استفاده‌ای نکرد و مانند هر شخص دیگری با سختگیری‌های استاد به کارش ادامه داد. همین متمایز نبودن در شرایط، او را در اجرا و بازی متمایز کرد و سبب شد روستا در آثار دیگر کارگردانان نیز مانند آثار سمندریان بدرخشد.

هما روستا شاید برای عموم مردم در سینما و تلویزیون شناخته شده‌تر باشد، اما بی‌شک یکی از بی‌بدیل‌ترین چهره‌های تئاتر است. شوق و علاقه، استعداد، تربیت و نظام‌مندی شخصیتی، سبب شکل‌گیری چهره‌ای شد که از تلاش برای ورود به عرصه بازیگری تا کار در رستوران، زمانی که امکان کار و تمرین گروه نبود، از پا نشستن و تا آخرین لحظه و به‌رغم بیماری، خاک صحنه را رها نکرد. بازی تماشایی‌اش به نقش مادام رانوسکایا در «باغ آلبالو» به کارگردانی حسن معجونی، آخرین بازی روستا در تئاتر بود.

بیژن جلالی در شعری می‌نویسد: «من با برجای آب نهادم / از این رو بی‌صدا آمدم و رفتم.» حکایت هما روستا نیز همین است. در چهار مهر به دنیا آمد و در چهار مهر از دنیا رفت و پس از نه روز پیکرش به ایران رسید و ۱۳ مهر در ایران به خاک سپرده شد.

به بهانه نقاشی تابلوی (شهدای فاجعه‌منا) روی دیواری

حوالی سازمان حج و زیارت با خالق این اثر استاد رضا

پندراسماء به گفت‌وگو نشستیم

آخرین طواف عشاق



۲۷ سپتامبر سالروز درگذشت وحشی بافقی، شاعر نامدار ایرانی است

«هیشکی منو دوست نداره»ترین شاعر فارسی

وحشی بافقی احساس می‌کرد هیچ زنی هرگز با او ازدواج نخواهد کرد



آذر مهاجر

ادبیات و هنر

تاریخ ادبیات‌مان را غربی‌ها و به‌خصوص انگلیسی‌ها برایمان نوشته‌اند، پس سالمرگ وحشی بافقی را امروز که ششم مهر ماه مصادف با ۲۷ سپتامبر است در نظر می‌گیریم و به همین بهانه نگاهی داریم به غمگین‌ترین شاعر فارسی که اگر در زمانه ما متولد شده بود، لابد به جای شعرهای سوزناک، این کلیشه‌ای‌ترین گلایه نسل امروز ورد زبانش می‌شد که «هیشکی منو دوست نداره».

وقتی از وحشی بافقی حرف می‌زنیم، به شاعری تنها و تهیدست اشاره می‌کنیم که تولدش، تخلصش، شعر و مرگ و آرامگاهش ماجراهایی خواندنی و شنیدنی است، اما پر از سوز دل و آب چشم. برای اثبات تنهایی وحشی بافقی همین بس که نامش برای بسیاری از ما یادآور درس پر جزئیات تاریخ ادبیات است با انبوه نام‌ها که باعث سرگیجه می‌شوند و اجازه نمی‌دهند به یاد بیاوریم از وحشی بافقی هم شعرهای زیبا شنیده‌ایم و چه بسا از بر باشیم. برای رفع دلتنگی از شاعر نامدار یزدی، بد نیست این گزارش از احوالات شاعر را بخوانیم و یادی کنیم از یکی از شعرهای معروفش که محسن چاوشی در سال ۱۳۹۱ و در ششمین آلبوم رسمی خود در قطعه «رمیدیم» ابیاتی از این غزل را به زیبایی اجرا کرد: ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم / امید زهر کس که بریدیم، بریدیم / دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم.

وحشی از نگاه تاریخ ادبیات

نامش کمال‌الدین محمد بود و در سده دهم یعنی سال ۹۳۹ هجری قمری در شهر بافق از توابع یزد چشم به جهان گشود. دوران زندگی او با پادشاهی شاه طهماسب صفوی و شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده هم‌زمان بود.

در سبش را در بافق تمام کرد و بعد به یزد رفت که شاگرد دانشمندان و سخنگویان بزرگ شهر بشود. دوره شاگردی در یزد که تمام شد، سر از کاشان درآورد و مکتب‌دار شد. بسیاری از اشعار وحشی در کاشان سروده شده‌اند. او غزلسرای بزرگی بود و کلیات وحشی متجاوز از ۹ هزار بیت و شامل قصیده، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی است.

مثنوی (فرهاد و شیرین) که به تقلید از خسرو شیرین نظامی سروده شده، از یادگارهای وحشی بافقی است، اما بر شرح پیرشانی او این درد مضاعف است که عمر شاعر کفاف نداد که مثنوی فرهاد و شیرین را تمام کند. البته وصال شیرازی پس از ۵۲۰ سال ۱۲۵۱ بیت به این مثنوی اضافه و آن را کامل کرد. بعد از آن نیز صابر شیرازی ۳۰۴ بیت دیگر برای این مثنوی سروده و برای نسل ما همین بس که این مثنوی یکی از زیباترین آثار شعر فارسی و از کم‌نظیرترین عاشقانه‌هاست.

وحشی تمام عمر یعنی تا سال ۹۹۱ هجری قمری و تا ۲۷ سپتامبر در کاشان زندگی کرد به جز سفرهایی که به بندر هرمز و هندوستان داشت. البته روایتی هست که بعد از این سفرها به کرمان رفته و آنجا دار فانی را وداع گفته اما در هر صورت، انبوه آن همه غم به شاعر فرصتی نداد که بیشتر از یک‌سال و ۵ دهه زندگی کند. گویا علت مرگ وحشی، تب سوزان بوده که جز این مرگ، هیچ چیز

اندوگین است. او احساس می‌کرد هیچ زنی به ازدواج با او در نخواهد آمد و شعرهایش همه شرح پریشانی اوست، بعلاوه کمی مدح و کمی سرفرنامه و مابقی هر چه هست از عشق است و عشق.

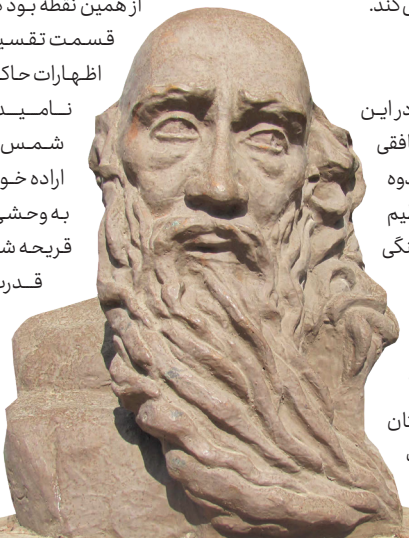
یکی از غزل‌های وحشی که از یک شکست سنگین عشقی حکایت دارد، این‌طور شروع می‌شود: دوستان شرح پریشانی من گوش کنید / داستان غم پنهانی من گوش کنید / قصه بی‌سروسامانی من گوش کنید / گفت‌وگوی من و حیرانی من گوش کنید / شرح این آتش جان سوز نغفتن تا کی؟ / سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی؟

همین یک غزل کافی است که بدانیم چرا وحشی بافقی در تاریخ چنین جایگاهی دارد و درد عشقش هیچ قابل قیاس نیست با دردهای بی‌عمق و ررق عاشقان امروزی.

چرا وحشی؟

روزی روزگاری حاکم کاشان، شاعر را دیده و نگاهی انداخته به ظاهر پریشان و احوالات شوریده‌اش و گفته: این وحشی، شعر می‌تواند گفت؟

از همین نقطه بود که زندگی شاعر به دو قسمت تقسیم شد. او که پیش از اظهارات حاکم کاشان، کمال‌الدین نامیده می‌شد بی‌احتی شمس‌الدین به خواست و اراده خود شاعر، معروف شد به وحشی بافقی. این تخلص از قریحه شاعر و اشعارش چنان قدرت گرفت که در تاریخ ماندگار شد و رسید به امروز شاید که کنج‌او شویم و شرح پریشانی‌های این وحشی شوریده را بیشتر بخوانیم.



ما و وحشی

باری تعالی در تقدیر وحشی جز اندوه، چیزهایی مقرر کرده که زیاد درباره‌اش نمی‌دانیم. اگر درد این عاشق، قلبی را به درد آورده همین بس که نگاهی کنیم به کلیات آثارش. برای این نگاه اجمالی قرار نیست راه دوری برویم، می‌توانید در گام اول چند قطعه از علی زند وکیلی را بشنوید و اگر چسبید، سری به گنجور در اینترنت بزنید و اگر هنوز سیراب نشدید از شاعرانگی وحشی، قدم رنجه کنید و از اولین فروشگاه اینترنتی کلیاتش را بخرید و حالش را ببرید.

بنابر این لازم است بدانید قطعه «من ندانستم» از آلبوم قماربار، «هم خواب» اولین قطعه اجرا شده برای سریال شهرزاد، «غلط کردم، غلط» و «رمیدم» از آلبوم من خود آن سیزدهم که همه با صدای محسن چاوشی اجرا شده‌اند و نیز «نام‌آشنا» از علی همایون، «پریشانی» با صدای امیر بهمنش و «عبور از مه» به خوانندگی علی زند وکیلی از سروده‌های وحشی بافقی هستند.

مقبره‌ای در یک پیاده‌رو



برای تکمیل شرح پریشانی باید اضافه کنیم که امروز مزار مرد شاعر در یک پیاده‌روست؛ یعنی تقدیر برای شاعر شوریده حتی یک مقبره باشکوه و زیبا هم روا ندیده که بعد از مرگ در آن آرام بگیرد.

وحشی را در زادگاهش به خاک سپرده‌اند و حالا پیکر او در محله پیرو برج روبه‌روی شاهزاده فاضل در محلی که اکنون به کوچه آروک (اه‌زک) معروف است، قرار گرفته.

نقل شده وحشی در زیر سنگی مرمری منقش به یکی از سروده‌های سوزناکش دفن شده بود. در زمان آخرین پادشاهان صفویه به همت محمدعلی بیگ‌ناظر، بیوتات یزد اولین آرامگاه وحشی بنا نهاده شد و پس از آن برای آرامگاهش یک گنبد هم ساخته شد که تا سال ۱۰۸۲ قمری که مورخ معروف مستوفی بافقی آن ساختمان را دیده و شرح داده، برقرار بود. در سال ۱۳۱۲ شمسی که خوانین بختیاری مورد قهر و غضب رضاشاه واقع شدند و حکومت آن زمان یزد نیز به دست مدبر نوری بود، او برای خوش خدمتی به دولت، مقبره وحشی را ویران و سنگ‌قبرش را به جهودان یزد فروخت.

مقبره وحشی بافقی از بین رفت و مدفن آن در گذر زمان فراموش شد تا سال ۱۳۹۳ که خواهرزاده ۹۵ ساله فرخی یزدی، از محل آقامتش در آمریکا به یزد آمد تا خانه به‌جای مانده از دای‌اش را احیا و به مکانی برای یادبود او تبدیل کند. او در این سفر معماری مدفن فرخی یزدی را حل کرد و توضیح داد پیکر وحشی بافقی درست در ابتدای خیابانی که خانه فرخی یزدی در آن بوده، قرار داشت اما در زمان پهلوی اول این قسمت خیابان کنشی شده بود و قبر شاعر مانده بود زیر پیاده‌رو.

مسئولان میراث فرهنگی و شهرداری یزد با توجه به اطلاعات خواهرزاده فرخی یزدی محل حدودی این آرامگاه در پیاده‌روی خیابان امام خمینی (ره) یزد را حفاری کرده و به بقایای قبر این شاعر بزرگ دست پیدا می‌کنند. حالا مدفن شاعر در این پیاده‌رو مانده تا شرح پریشانی شاعر کامل شود و نقطه پایان این غمناکه، خانه شاعر و تنها یادبود اوست که بر اثر بی‌توجهی ویران شده و هیچ از آن نمانده است.

سال ۱۳۵۶ بنای یادبودی در محله پیر و برج- که خانه شاعر آنجا بوده- به نام وحشی بافقی پی‌ریزی و در سال ۱۳۵۸ به پایان رسید و سردیس شاعر هم همان‌جا نصب شده است.